

بررسی عوامل مؤثر در نابرابری‌های آموزشی در دوره آموزش عمومی به منظور ارائه مدلی نظری برای آموزش دختران

معرفی مقاله

نوشته دکتر فاطمه داش خان

دست‌یابی به فرصت‌های عادلانه آموزشی برای همه - صرف نظر از تفاوت‌های جنسی، منطقه‌ای، مذهبی، نژادی و ... - یکی از مباحث مهمی است که ذهن سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی را به خود معطوف کرده است. مرور پیشینه تحقیقات انجام شده در زمینه نابرابری‌های آموزشی در ایران حاکی از این است که فرصت‌های آموزشی در مناطق مختلف کشور به طور یکسان توزیع نمی‌شود. محور اصلی مقاله حاضر، بررسی موضوع نابرابری‌های آموزشی و شناسایی عوامل مؤثر در ایجاد این نابرابری‌ها است. جامعه آماری این تحقیق شامل دانش‌آموزان پایه‌های پنجم ابتدایی و راهنمایی در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ بوده و نمونه تحقیق دربرگیرنده ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان شش استان کشور (کهگیلویه و بویراحمد، فارس، کردستان، اصفهان، ایلام و سیستان و بلوچستان) است.

برخی از نتایج این مطالعه به شرح زیر است:

۱- در دوره ابتدایی، نابرابری در زمینه دست‌یابی به

فرصت‌های آموزشی برای دختران بیش از پسران است.

۲- در دورهٔ آموزش عمومی، بین دختران و پسران در زمینهٔ دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی و نوع منطقه (میزان محرومیت استان) تفاوت وجود دارد. این تفاوت با محرومیت بیش‌تر دختران در مناطق محروم بر اساس شاخص توسعهٔ انسانی همراه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسأله

از آن جایی که مهم‌ترین مؤلفه نظام آموزش و پرورش کشور، دانش‌آموز است، شناخت جمعیت دانش‌آموزی از بعد کمی و کیفی و افت و خیزهای آموزشی، ضرورت اولیه در امر برنامه‌ریزی و مدیریت آموزشی است. از طرف دیگر، فراهم کردن شرایط مساوی برای دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی از جهات عدیده به ویژه از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت است. با توجه به جمعیت دانش‌آموزی کشور (حدود ۲۰ میلیون نفر) و نیز با عنایت به جمعیت حدود ۴۷ درصدی دختران دانش‌آموز از مجموع دانش‌آموزان، بررسی مسأله دست‌یابی به فرصت‌های برابر آموزشی با در نظر گرفتن سرمایه‌گذاری‌های دولت و خانواده‌ها در این زمینه، می‌تواند از جمله نگرانی‌های اساسی مدیران ارشد نظام آموزشی باشد.

دست‌یابی دختران به فرصت‌های آموزشی در دوره عمومی می‌تواند دارای اثرات و تبعات بسیار مثبتی نظیر ارتقای بهداشت جامعه، کاهش رشد جمعیت، افزایش تولید و درآمد ملی، حفظ محیط زیست، سلامت کودکان و مادران، باشد. (کومینگز و وال، ۱۳۷۶) از مطالعه اسناد و متون مربوط به آموزش دختران و زنان در سطح بین‌الملل می‌توان دریافت که دست‌یابی دختران به آموزش تا چه حد در تحول و تکامل جوامع مؤثر است. چنان‌چه در یک تحقیق بین‌المللی که در مورد بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و آموزشی بیسواد و ارتباط و تعامل این عوامل با تعداد زیادی از شاخص‌ها در طول یک دوره بیست ساله (۱۹۶۵ الی ۱۹۸۵) در ۸۰ کشور فقیر به عمل آمد، نتایج نشان داد که: بین افزایش پوشش تحصیلی دختران و زنان با کاهش میزان باروری آنان ارتباط وجود دارد، میزان بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش، قابل رقابت با سایر اشکال سرمایه‌گذاری اجتماعی است، میزان بازدهی آموزش دختران بیش از پسران است و آموزش دختران و زنان با حفظ محیط زیست همبسته است (همان منبع).

از این رو در بسیاری از گردهمایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر همگانی کردن دسترسی زنان و دختران به آموزش و بهبود کیفیت آموزشی این قشر به منظور برطرف کردن موانع مشارکت فعال آن‌ها در جامعه تأکید شده است (برای مثال، کنفرانس جهانی آموزش برای همه، در سال ۱۹۹۰، چهارمین کنفرانس جهانی زن، سال ۱۹۹۵، و کنفرانس جهانی آموزش برای همه، در سال ۲۰۰۰).

دیگری که به منظور تعیین شاخص‌های بهداشتی و اجتماعی زنان و کودکان در کشور و با کمک یونیسف (۱۳۷۶) انجام گرفت، مشخص شد که نسبت ترک تحصیل دختران در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی به ترتیب $۱/۳۰\%$ و $۲/۱۸\%$ و این نسبت در مورد پسران، $۸/۱۴\%$ و ۲۱% است. سایر تحقیقات انجام شده در مورد نابرابری‌های آموزشی نیز نشان‌دهنده این است که در دوره‌های مختلف تحصیلی در بین استان‌های کشور تفاوت عمده‌ای بین دختران و پسران وجود دارد. (عزیززاده، ۱۳۶۶، حسین زاده، ۱۳۷۲).

در مجموع از مطالعه ادبیات نابرابری‌های آموزشی می‌توان به این نتیجه رسید که: اولاً: فرصت ورود به نظام آموزشی در برخی مناطق از جمله مناطق روستایی و عشایری برای دختران به مراتب کم‌تر از پسران است. آمار آموزش و پرورش طی سال‌های تحصیلی مختلف نشانگر محرومیت دانش‌آموزان دختر به خصوص دختران روستایی در این زمینه است. هم‌چنان که انعام زاده (۱۳۷۴) در تحقیق خود در خصوص نسبت دانش‌آموزان دختر به کل دانش‌آموزان دوره ابتدایی استان‌های کشور طی سال‌های مورد مطالعه (۷۲ تا ۷۴) چنین نتیجه‌گیری کرده است: بررسی جداول مربوط نشان می‌دهد که دوره ابتدایی در زمینه افزایش تحت پوشش دختران به ویژه در مناطق روستایی پیشرفت چندانی نداشته است و در جهت جذب دختران سرمایه‌گذاری چندانی صورت نگرفته است. به علاوه حسین زاده (۱۳۷۲) در تحقیق مربوط به خود نیز چنین نتیجه‌گیری کرده است که نابرابری در همه دوره‌های تحصیلی برای دختران بیش از پسران است.

ثانیاً: برخورداری از منابع و امکانات آموزشی با توجه به شاخص‌هایی نظیر اعتبارات، وجود معلمان واجد شرایط، به عنوان درون‌داد برای دختران کم‌تر از پسران است. حضور معلمان ثابت مرد در مدارس دختران به خصوص در دوره متوسطه (آمار آموزش و پرورش، دفتر خدمات ماشینی، سال‌های تحصیلی ۷۵ تا ۷۹) با در نظر گرفتن حساسیت‌های فرهنگی در برخی از نقاط کشور، به عنوان مانعی جدی در مسیر تحصیل دختران، جلوه‌گری می‌کند.

ثالثاً: عملکرد یا بازده نظام آموزشی با عنایت به شاخص‌هایی نظیر نرخ ارتقا، گذر تحصیلی نشانگر افت و عقب ماندگی بیش‌تر دختران در مقایسه با پسران است.

اگر چه شناسایی بیش‌تر و بهتر ابعاد مسأله نابرابری‌های آموزشی بین دختران و پسران، مستلزم انجام تحقیقات و بررسی‌های بیش‌تری است، اما آنچه که اجماً می‌توان بدان اشاره کرد این است که بشر در رویایی با بسیاری از مشکلات و چالش‌های حال و آینده و برای تحقق آرمان‌ها و مدینه فاضله خود به تعلیم و تربیت روی آورده است. اگر چه تعلیم و تربیت اکسیر معجزه‌گری نیست که بتواند همه مشکلات جوامع انسانی را فوری و منطقی از

بین برد و لیکن ابزار مهمی است که قطعاً در جهت کاهش محرومیت، جهل، فقر و ظلم می‌توان به آن امید بست. به علاوه، آموزش از زمره حقوق بشر و تنها ابزار اساسی در دست یابی به اهداف برابری، توسعه و صلح جهانی است. مزایای آموزش فارغ از تبعیض دختران و پسران را بهره‌ور می‌سازد و بدین‌گونه سرانجام یاریگر ایجاد مناسبات برابر میان زنان و مردان می‌شود. اگر بنا بر این است که زنان و دختران بیش‌تری کارگزار دگرگونی‌ها شوند، برابری در دسترسی به آموزش ضرورت دارد. به این لحاظ مسأله انتخاب شده در این تحقیق، بررسی عوامل مؤثر در نابرابری‌های آموزشی بین دختران و پسران در دوره آموزش عمومی برای ارائه مدلی جهت فرصت‌های برابر آموزشی می‌باشد.

سؤالات تحقیق

سؤالات تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- آیا بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی (ابتدایی) در زمینه دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی تفاوت وجود دارد؟
- ۲- آیا بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی در زمینه دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی از نظر تحصیل در منطقه شهری و روستایی (و یا میزان محرومیت استان) تفاوت وجود دارد؟
- ۳- مسائل و عوامل بازدارنده در خصوص دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی برای دختران در دوره آموزش عمومی در سطح کشور کدام است و آن‌ها را به چند دسته عمده می‌توان طبقه‌بندی کرد؟
- ۴- چه الگو و یا چارچوب نظری را می‌توان برای دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی برای دختران، در دوره ابتدایی ارائه کرد؟

روش اجرا

جامعه آماری این تحقیق شامل دانش‌آموزان پایه‌های پنجم ابتدایی و راهنمایی در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ است و نمونه تحقیق مشتمل بر ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان شش استان کشور می‌باشد. استان‌ها به صورت تصادفی به این شرح انتخاب شدند: کهگیلویه و بویراحمد، فارس، کردستان، اصفهان، ایلام و سیستان و بلوچستان. در انتخاب نمونه ۳۰۰ نفری دانش‌آموزی، محقق با همکاری ادارات کل آموزش و پرورش استان‌های مربوط در مناطق شهری و روستایی با روش تصادفی طبقه‌ای، اقدام کرد. به علاوه والدین همین دانش‌آموزان یعنی ۳۰۰ نفر از والدین - پدر و یا مادر و یا سرپرست دانش‌آموز - و

۱۰۰ نفر از کارشناسان آموزشی استان‌ها نیز به تصادف انتخاب و پرسش‌نامه‌های مربوط به هر یک از این سه گروه، بین آن‌ها توزیع شد.

از پرسش‌نامه به علت تسریع و گسترده‌گی در جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، به عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. ضمناً از مصاحبه - با والدین بیسواد دانش‌آموزان نیز - به عنوان ابزار دوم استفاده به عمل آمد.

سؤالات پرسش‌نامه با چهار مقیاس، شامل دو دسته سؤالات جمعیت‌شناختی (جنس دانش‌آموز، منطقه محل سکونت) و سؤالات مربوط به وضعیت خانواده برای دانش‌آموزان تهیه شد. با همین سیاق پرسش‌نامه کارشناسان با طرح سؤالاتی مربوط به عوامل درون سازمانی (عوامل آموزشی - پرورشی) و عوامل بیرون سازمانی (فرهنگ حاکم بر جامعه محلی، برنامه‌های ملی و عمرانی، نگرش‌ها) طراحی شد.

پرسش‌نامه والدین نیز با ۲۸ سؤال شامل سؤالات جمعیت‌شناختی و سؤالات مربوط به فرهنگ و نگرش حاکم بر خانواده و توان اقتصادی خانواده، طراحی و تدوین شد. ضمناً در تدوین سؤالات پرسش‌نامه دانش‌آموزان، والدین و کارشناسان چهار سؤال تشریحی نیز در نظر گرفته شد.

داده‌های تحقیق با نرم‌افزار Spss/PC با رایانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از جمله شاخص‌ها و روش‌های آماری به کار رفته در این پژوهش از فراوانی (درصد فراوانی)، میانگین، ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن، آزمون آماری مربوط به آن با جدول F، آزمون کاسکویر (یا خی دو) و ضریب توافقی C برای بررسی داده‌ها استفاده شد.

خلاصه بحث

در پاسخ‌گویی به سؤال اول تحقیق که: آیا بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی در زمینه دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی ۱۱ مصادیق پوشش تحصیلی ظاهری و واقعی، نرخ جذب، نرخ گذر ظاهری و توزیع درصدی دانش‌آموزان در دوره عمومی تفاوت وجود دارد، نتایج نشان داد که:

- ۱- نسبت دانش‌آموزان دختر به پسر و هم چنین نسبت دانش‌آموزان دختر به کل دانش‌آموزان در مناطق شهری و روستایی، کم‌تر است. بررسی نسبت‌ها از سال تحصیلی ۷۴-۷۵ لغایت ۷۹-۷۸ صورت گرفت. این نسبت در طی سال‌های بررسی برای دختران نسبت به کل دانش‌آموزان، حدوداً ۴۷ درصد و برای پسران حدوداً ۵۳ درصد است.
- ۲- پوشش تحصیلی ظاهری دختران در مقایسه با پسران در طی سال‌های مورد بررسی کم‌تر است. به طور نمونه در سه سال تحصیلی متوالی ۷۵ تا ۷۷، شاخص مزبور برای

دختران ۹۳/۷، ۹۴/۳ و ۹۵/۳ و برای پسران ۹۸/۶ و ۹۹ و ۹۸/۵ است.

۴- نرخ جذب دختران در پایه اول ابتدایی در مقایسه با پسران در طی سال‌های مزبور کم‌تر بوده و به شرح زیر است:

نرخ جذب ناخالص دختران از سال ۷۵ تا ۷۷ به ترتیب ۱۰۶/۹، ۱۰۵/۹ و ۱۰۷/۵ و پسران ۱۰۸/۵، ۱۰۸/۱ و ۱۰۹/۵ است.

۵- نرخ گذر تحصیلی دختران از مقطع ابتدایی به راهنمایی در مقایسه با پسران در طی سال ۷۶ و ۷۷ به ترتیب ۸۹ و ۹۰/۷ و برای پسران ۹۲/۱ و ۹۴ می‌باشد که بیانگر نرخ گذر پایین‌تر دختران نسبت به پسران است.

در مجموع همان‌گونه که شاخص‌های مورد بررسی نشان می‌دهد، در دوره ابتدایی نابرابری دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی برای دختران بیش از پسران است. بررسی‌های پیشین توسط انعام زاده (۱۳۷۴)، حسین زاده (۱۳۷۲) و گزارش مقدماتی بررسی شاخص‌های چندگانه (وزارت بهداشت، ۱۳۷۶) نیز مؤید همین معنا است.

به منظور پاسخ‌گویی به سوال دوم تحقیق که: آیا بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی در زمینه دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی و نوع منطقه - میزان محرومیت استان - تفاوت وجود دارد؟ این یافته‌ها بدست آمد:

با توجه به این که پژوهشگر قصد داشت رابطه بین دو متغیر محرومیت استان و نرخ گذر دختران را فارغ از زمان و یا سال تحصیلی در جامعه بررسی کند، دو گروه نمونه انتخاب شد. گروه اول، رتبه بندی استان‌های کشور بر اساس شاخص توسعه انسانی HDI در سال ۱۳۷۵ و با توجه به سه مؤلفه الف - طول عمر ب - دانش اندازه‌گیری شده بر اساس میانگین وزنی باسوادی بزرگ سالان ج - درآمد اندازه‌گیری شده بر اساس درآمد واقعی سرانه تعدیل شده - که از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی ارائه گردید - به کار برده شد. بر این اساس، استان‌ها به ترتیب ۱ تا ۲۶ بر اساس درجه محرومیت و سه مؤلفه مزبور رتبه بندی شدند. اولین استان برخوردار با رتبه ۱ تهران و محروم‌ترین استان با رتبه ۲۶ سیستان و بلوچستان بود. سپس نرخ گذر دختران در همان سال در استان‌های کشور تعیین و بر آن اساس استان‌ها رتبه بندی شدند. استان تهران با بالاترین نرخ گذر حائز رتبه ۱ و استان سیستان و بلوچستان با کم‌ترین نرخ گذر رتبه ۲۶ را به دست آورد.

بر این اساس، مقدار ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن بین دو متغیر میزان محرومیت استان و نرخ گذر دختران محاسبه شد، مقدار ضریب همبستگی برابر با $0/44$ بوده و به منظور آزمون معنادار بودن همبستگی با مراجعه به جدول r برای $n = 26$ مقدار r_s در سطح $0/05 = \alpha$ برابر $0/33$ بود. چون r_s محاسبه شده بزرگتر از میزان مربوط در جدول

بود، این نتیجه به دست آمد که: بین میزان محرومیت استان و نرخ گذر دختران در جامعه رابطه مثبت وجود دارد.

تاکنون بررسی بین دو متغیر محرومیت استان بر اساس شاخص توسعه انسانی HDI و نرخ گذر دختران صورت نگرفته است و اغلب بررسی‌های انجام شده مبتنی بر محرومیت اقتصادی استان در مقایسه با برخی شاخص‌های آموزشی بوده است. اما در همین بررسی‌ها نیز رابطه بین محرومیت اقتصادی استان و نابرابری در دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی برای دختران تأیید شده است. از جمله در تحقیق انجام شده توسط جنایی (۱۳۶۸) و عزیززاده (۱۳۶۵) رابطه بین محرومیت استان و نابرابری در دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی مورد تأکید قرار گرفته است.

برای پاسخ‌گویی به سؤال سوم تحقیق که: مسائل و عوامل بازدارنده در خصوص دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی برای دختران دانش‌آموز در دوره عمومی در سطح کشور کدام است و آن‌ها را به چند دسته عمده می‌توان طبقه‌بندی کرد، از تملیخ، جمع‌بندی و تحلیل پرسش‌نامه‌های دانش‌آموزان، والدین و کارشناسان این یافته‌ها به دست آمد:

● پرسش‌نامه والدین

۱- با بررسی رابطه وضع مالی خانواده و سختی معیشت، به عنوان رادع و مانع تحصیل فرزندان، این نتیجه حاصل شد که بین فراوانی‌های مشاهده شده و فراوانی‌های مورد انتظار تفاوت معنی‌داری وجود دارد. ($X^2 = 29/17$)، درجه آزادی ۶، سطح اطمینان ۹۵ درصد) به بیان دیگر، بین کمبود و سختی معیشت خانواده و ایجاد مانع در سر راه تحصیل فرزندان (از دیدگاه والدین) رابطه وجود دارد. جهت تعیین شدت این رابطه، ضریب توافق C محاسبه شده برابر با $5/42$ می‌باشد که بیانگر شدت ارتباط در حد متوسط است.

۲- بررسی رابطه بین کار فرزندان در خانه و یا مزرعه و میزان کمک به اقتصاد خانواده نیز، بیانگر تأیید این رابطه بود. ($X^2 = 31/62$)، درجه آزادی ۲، سطح اطمینان ۹۵ درصد) ضریب توافق C محاسبه شده برابر با $5/65$ است که بیانگر شدت ارتباط نسبتاً بالا است.

۳- هم‌چنین بیش از نیمی از والدین اظهار داشتند که دارای فرزند و یا فرزندان بوده‌اند که ترک تحصیل کرده‌اند و نیز میزان ترک تحصیل فرزند و یا فرزندان آن‌ها در دوره راهنمایی بیش از دو دوره دیگر و ترک تحصیل دختران آن‌ها بیش‌تر از فرزندان پسرشان بوده است.

۴- به علاوه نیمی از والدین بیسواد و یا دارای سواد در حد خواندن و نوشتن در مناطق

شهری و نیم دیگر در روستاها ساکن بودند.

● پرسش نامه دانش آموزان

دانش آموزان نیز اظهار داشتند:

- ۶۵ درصد از خانواده هایشان وضع مالی ضعیف دارند.
- بیش از نیمی از والدین آن‌ها بی سواد هستند.
- فقدان مدرسه نزدیک به خانه و محل سکونت با میزان تأثیرگذاری درحد زیاد، به‌عنوان یکی از موانع اساسی برای ادامه تحصیل دختران، بیان شده است. ۶۰ درصد دانش آموزان نکته اخیر را تأیید و تأکید کرده‌اند.
- ۴۰ درصد از دانش آموزان اظهار داشته‌اند که کمبود امکانات آموزشی مانند لوازم التحریر، به عنوان مشکل برای تحصیل دختران مطرح است.

● پرسش نامه کارشناسان آموزشی

کارشناسان آموزشی نیز اظهار داشتند:

- ۷۶ درصد از ایشان، فرهنگ حاکم بر خانواده و نگرش‌های منفی را یکی از عوامل اصلی محرومیت دختران از آموزش می‌دانند.
- ۶۵ درصد از ایشان، انباشتگی امکانات و تسهیلات آموزشی در مناطق شهری نسبت به روستا را یکی از عوامل اصلی محرومیت دختران از آموزش می‌دانند.
- ۶۱ درصد از ایشان، کمبود مدارس در نزدیکی محل زندگی و یا دور بودن مدارس دختران را یکی از عوامل اصلی محرومیت دختران از آموزش می‌دانند.
- حدود ۵۰ درصد از ایشان، فقدان چشم اندازهای روشن تحصیلی در آینده برای دختران را یکی از عوامل اصلی محرومیت دختران از آموزش می‌دانند.
- حدود ۲۵ درصد از ایشان، مشکلات عمرانی - رفاهی با میزان تأثیرگذاری زیاد را یکی از موانع اصلی آموزش می‌دانند.
- ۸۱ درصد از ایشان، سن منفی حاکم در جامعه محلی را یکی از موانع اصلی آموزش می‌دانند.
- ۷۲ درصد از ایشان، مشکلات معیشتی و مادی خانواده‌ها را یکی از موانع اصلی آموزش می‌دانند.
- ۸۰ درصد از ایشان، در مرتبه نخست مشکلات مربوط به نگرش‌های خانواده و جامعه محلی را یکی از موانع اصلی آموزش دختران می‌دانند.

۵۰ درصد از ایشان، فقدان برنامه‌های ترویجی و بسیج اجتماعی را یکی از موانع آموزش می‌دانند.

خاطرنشان می‌سازد که به عقیده کارشناسان در مرتبه نخست مشکلات مربوط به نگرش‌های خانواده و جامعه محلی و در مرتبه ثانی، مشکلات مربوط به وضع مالی و ضعف انتصاب خانواده از مشکلات اساسی در مسیر آموزش دختران است. زیرا به تصور این خانواده‌ها، در مقابل صرف هزینه‌های آموزشی، منافع قابل توجهی از تحصیل دختران به طور خاص و فرزندان به طور عام، عاید نمی‌شود. نکته اخیر را حدود ۸۰ درصد از کارشناسان تأیید کرده‌اند.

در مجموع از تلخیص و تحلیل پرسش‌نامه‌های دانش‌آموزان، والدین و کارشناسان این نتیجه به دست آمد که عوامل بازدارنده در دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی برای دختران به دو دسته عمده برون‌سازمانی (عوامل فرهنگی و اقتصادی) و درون‌سازمانی (عوامل آموزشی) تقسیم می‌شوند.

به علاوه عوامل برون‌سازمانی (با مصادیق وضعیت جامعه محلی از نظر فرهنگی، مشکلات معیشتی خانواده‌ها) به میزان بیش‌تری موجب محرومیت دختران از آموزش در دوره عمومی می‌شود.

* در پاسخ به سؤال چهارم تحقیق و نوع مدلی که می‌تواند در امر دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی برای دختران کاربرد داشته باشد باید گفت؛ با استناد به یافته‌های آماری تحقیق که بر اساس جمعیت دانش‌آموزی و شاخص‌های آموزشی نظیر نرخ جذب، نرخ پوشش، گذر تحصیلی و نسبت دانش‌آموزان دختر به دست‌آمد و هم‌چنین با عنایت به یافته‌های نظرسنجی از دانش‌آموزان، والدین و کارشناسان آموزش کشور، این پژوهش منجر به نتایج ذیل شد:

۱- بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی در زمینه دست‌یابی برابر (عادلانه) به فرصت‌های آموزشی تفاوت وجود دارد. این تفاوت با محرومیت بیش‌تر دختران در مقایسه با پسران مشاهده می‌شود.

این نتیجه‌گیری با استناد به آمار جمعیت دانش‌آموزی کشور به تفکیک جنس و هم‌چنین محاسبه شاخص‌های آموزشی نظیر نرخ جذب، پوشش، گذر تحصیلی و نسبت دانش‌آموزان دختر به دست‌آمد.

۲- بین دختران و پسران دانش‌آموز در دوره آموزش عمومی در زمینه دست‌یابی برابر به فرصت‌های آموزشی و نوع منطقه (میزان محرومیت استان) تفاوت وجود دارد. این تفاوت با محرومیت بیش‌تر دختران در مناطق محروم بر اساس شاخص توسعه انسانی همراه

است.

این نتیجه‌گیری به استناد نسبت دانش‌آموزان دختر به تفکیک نوع منطقه شهری و روستایی، نرخ‌گذر دختران و میزان محرومیت استان و با استفاده از آزمون معنادار بودن همبستگی اسپیرمن و جدول F به دست آمد.

۳- مسائل و عوامل بازدارنده در خصوص دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی برای دختران در سطح کشور به دو دسته عمده برون‌سازمانی (عوامل فرهنگی و اقتصادی) و درون‌سازمانی (عوامل آموزشی) تقسیم می‌شوند.

نتیجه‌گیری پیش‌گفته بر اساس آراء و نظرات کارشناسان و والدین دانش‌آموزان، با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی از جمله آزمون کاسکویر (یا خی دو) به دست آمد.

۴- عوامل برون‌سازمانی (با مصادیق وضعیت جامعه محلی از نظر فرهنگی، مشکلات معیشتی خانواده‌ها) به میزان بیش‌تری موجب محرومیت دختران از آموزش در دوره عمومی می‌شود.

این نتیجه‌گیری بر اساس آراء و نظرات کارشناسان آموزشی، والدین دانش‌آموزان و دانش‌آموزان حاصل شد.

۵- بر اساس نتایج به دست آمده، محقق اقدام به طراحی یک الگو و یا چارچوب نظری به منظور دست‌یابی برابر و یا عادلانه به فرصت‌های آموزشی برای دختران به عنوان یک نظام باز نمود. از این رو مدل ارائه شده توسط محقق به مدد تحلیل شاخص‌های آموزشی نظیر نرخ پوشش، گذر و جذب و هم‌چنین تحلیل آراء و نظرات کارشناسان آموزشی، والدین دانش‌آموزان و دانش‌آموزان با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی، طراحی و ارائه شده است. مدل ارائه شده نتیجه پژوهش، تجربیات و باورداشت‌ها است و به منظور تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار در امر دست‌یابی به فرصت‌های برابر آموزشی برای دختران در دوره آموزش عمومی، ارائه می‌گردد. به این لحاظ به مدد این الگو و یا مدل، ذهن و رفتار مدیران و برنامه‌ریزان آموزشی راجع به موضوع یاد شده از سردرگمی و هرج و مرج رهاگشته و بر پایه‌ای اصولی، استوار می‌گردد.

لازم به ذکر است که امر دست‌یابی عادلانه دختران به فرصت‌های آموزشی ماحصل تأثیر و تأثر چندین نظام و یا سیستم باز می‌باشد. نزدیک‌ترین این نظام‌ها، نظام خانواده و نظام آموزشی است. سپس نظام‌های پیرامونی نظیر منابع انسانی جامعه، درآمد ملی استراتژی‌های نظام حکومتی، منابع مالی، میزان پیشرفت فن‌آوری و وضعیت تبلیغات رسانه‌ای مؤثر بر موضوع هستند. بدیهی است که علاوه بر نظام فرهنگی، اجتماعی و یا نظام

ارزشی جامعه، تحولات منطقه‌ای و هم‌چنین تحولات در سطح بین‌المللی (مانند تعهد در پیمان‌های جهانی) نیز از زمره سایر نظام‌های پیرامونی است که بر امر دست‌یابی عادلانه دختران به فرصت‌های آموزشی، تأثیر بسزایی دارند. بنابراین در تدارک عادلانه فرصت‌های آموزشی توجه به شرایط (نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها، تهدیدها) جامعه محلی، جامعه، نظام آموزش و پرورش کشور و نظام بین‌الملل توأمان مطمح نظر است.

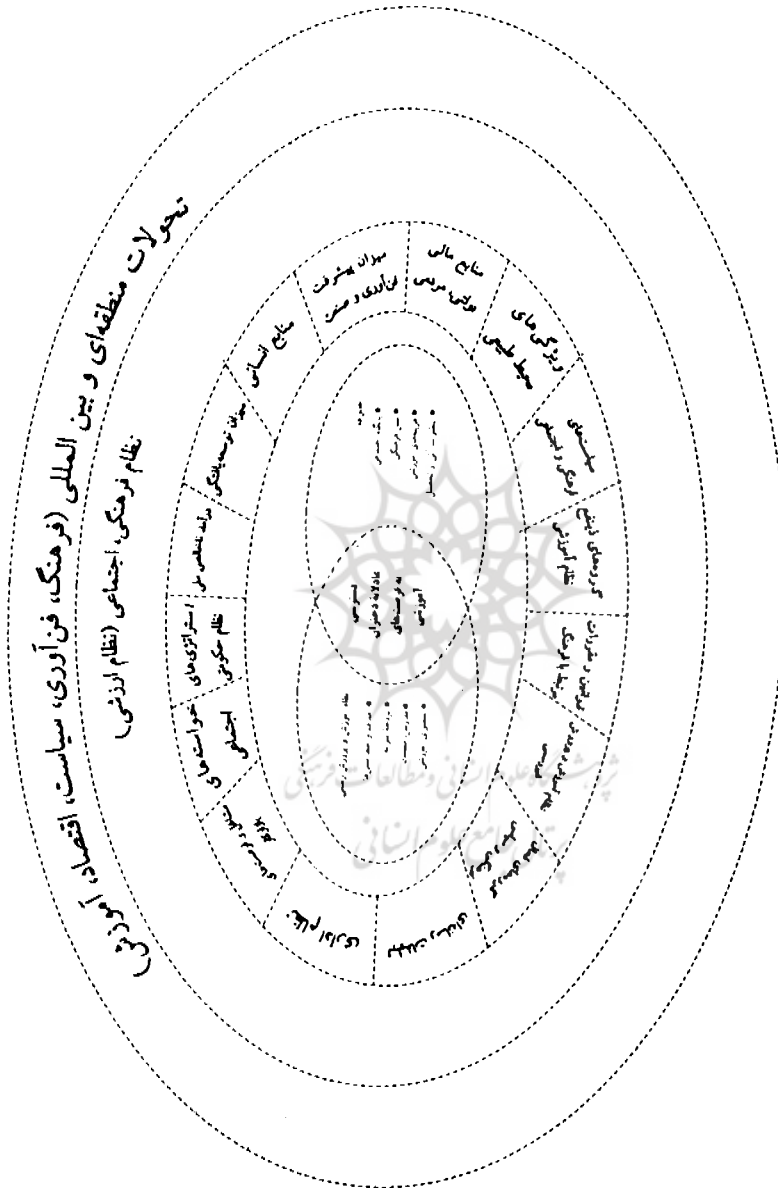
بر اساس این مدل، برنامه عملیاتی و اجرایی در سطح کشور در قالب برنامه ریزی پروژه و شبکه فعالیت دست‌یابی به فرصت‌های برابر آموزشی منضم به اهداف تفصیلی و برنامه زمان‌بندی (نمودار گانت) ارائه شد. به طور خلاصه مدل پیشنهادی تدارک برابر و عادلانه فرصت‌های آموزشی را می‌توان در شمای صفحه بعد نشان داد:

مفاهیم مزبور به شکل طراحی نظام‌های باز که در حال تعامل با یکدیگرند، در مدل ارائه شده است. مرکز و نقطه عطف این مدل، دسترسی عادلانه دختران به فرصت‌های آموزشی است و سایر مؤلفه‌ها و عوامل، مؤثر بر این موضوع هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدل دست‌یابی به فرصت‌های عادلانه آموزشی برای دختران



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آمار آموزش و پرورش، سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰، معاونت برنامه ریزی و نیروی انسانی، دفتر خدمات ماشینی.
- ۲- آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، قم، ۱۳۶۹.
- ۳- الیزابت، م. کینگ، نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- آشنایی با برخی از سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌های جهانی، سال ۱۳۷۶، دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش.
- ۵- اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، آذر ۱۳۷۸، سازمان برنامه و بودجه.
- ۶- بررسی بودجه، اعتبارات و شاخص‌های آموزشی دوره ابتدایی طی سال‌های ۷۴-۱۳۷۲، مجری طرح اسداله انعام زاده، وزارت آموزش و پرورش.
- ۷- سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، کار پایه عمل و اعلامیه پکن، نشر دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵.
- ۸- جنایی، علی اصغر و همکاران، بررسی نابرابری دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی در استان اصفهان در سال‌های ۶۵ و ۶۸، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان
- ۹- حسین زاده، فتح‌الله، بررسی نابرابری دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی بین مناطق و شهرستان‌های استان بوشهر در سال تحصیلی ۷۱-۷۲، شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر، بهمن ۱۳۷۲.
- ۱۰- عزیززاده، هادی، بررسی نابرابری دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی بین استان‌های کشور در سال تحصیلی ۶۶-۶۵، معاونت آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۲- گزارش مقدماتی بررسی شاخص‌های چندگانه وضعیت زنان و کودکان جمهوری اسلامی ایران، معاونت بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اسفند ۱۳۷۶.
- ۱۳- نگاه، نشریه داخلی وزارت آموزش و پرورش، خرداد ۱۳۷۹.

13- UNICEF, (1990) Strategies to Promote Girl's Education, (united Nations Children's Fund).

14- UNDP (1998), Human Development Report 1998, New York, Oxford University Press.

15- World Bank. Kenya (1989), The Role of Women in Economic Development. U. S. A, The World Bank (country study).